

جستاری بر شناخت نقش تعاملی اثرات روستا-شهری با تاکید بر رویکرد مشارکتی

دکتر مسعود مهدوی^۱، محمد یارمند^۲

۱- استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۲- دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده:

یکی از اساسی ترین عوامل دستیابی بشر به مقوله توسعه پایدار باید در توزیع عادلانه جمعیت و استقرار بهینه سکونتگاههای روستایی و شهری در پهنه سرزمین، نواحی و مناطق در دو قالب توانمندیها و استعدادها از یک سوی و دیگری تنگناها و محدودیتهای جستجو نمود. تحقق توسعه پایدار تنها در گرو عملیاتی نمودن توزیع مناسب جمعیت، برداشت صحیح از نظام سلسله مراتب سکونتگاهی اعم از روستایی و شهری با رویکرد تعاملی و مشارکتی و در راستای اتخاذ سیاستهای راهبردی فضایی در زمینه توسعه سرزمینی (آمایشی) خواهد بود. آنچه امروز اهمیتی روزافزون می یابد، پرداختن به این واقعیت مهم است که تمام جوامع و حتی جماعت روستایی نیز در حال پیچیده تر شدن روزافزون هستند که بیشتر در تنوع پذیری الگوهای فعالیت و جابجایی افراد، خانوارها، نهادها و بطور کلی در حجم روزافزون جریان اطلاعاتی، سرمایه و... بخوبی قابل ردیابی است که اینها همه سبب ایجاد تحولی عظیم در روابط بین افراد و گروههای انسانی شده خود به تولید فضاهایی می انجامد که پیوندهای روستایی-شهری را برقرار و نوید بخش مفهوم توسعه پایدار در جامعه خواهد بود.

واژگان کلیدی: توسعه سرزمین، توسعه پایدار، تولید فضا، پیوندهای روستایی-شهری

مقدمه:

تا به امروز اکثر نظریه ها و تجربیات در زمینه توسعه، بر یکی از دو مورد "شهر" یا "روستا" تمرکز داشته و کمتر مقالات و پیوندهای مشترک بین این دو را در نظر گرفته اند. متقابلاً، مطالعات تجربی متعددی نشان می دهد که پیوندهای بین مراکز شهری و حومه شهر، شامل نقل و انتقالات افراد، کالاها، سرمایه و دیگر تبادلات اجتماعی، نقش مهمی در پردازش تغییرات شهر و روستا بازی می کند. در حوزه اقتصادی، بسیاری شرکت های شهری تکیه بر تقاضای مصرف کنندگان روستایی داشته و دسترسی به بازارها و خدمات شهری اغلب برای تولیدکنندگان محصولات کشاورزی مبحث مهم و تعیین کننده ای بوده است. به علاوه، تعداد زیادی از خانوارهای شهری و روستایی در هر دو منطقه شهر و روستا متکی به منابع درآمدی ترکیبی از محصولات کشاورزی و غیر کشاورزی برای امور معیشتی خویش هستند. موضوعات مشترکی وجود دارد که روابط متقابل را تحت تأثیر قرار می دهد. در بسیاری از کشورها که هم شهرها و هم نواحی روستایی دوره استعمار را تجربه کرده اند، زیرساخت هایی برای

تسهیل جریان های کالا، مردم و سرمایه در جهت بهره برداری مطلوب از روستاها توسط شهرها ایجاد شده است. بسیاری از کشورها برای غلبه بر این سوگیری از طریق تجدید ساختار خود و جامعه و یا با تلاش برای توسعه سکونتگاه های واسط و بنابراین تغییر تمرکز توسعه به خارج از مراکز هسته شهری اقدام کرده اند. این راهبردها درجات مختلفی از موفقیت داشته اند. (Kenneth Lynch, 1965)

روش بررسی:

بررسی برخی از بخش های نظری این پژوهش به صورت اسنادی و با استفاده از بیش از ۸۰ منبع داخلی و خارجی انجام شده است. برای انجام این تحقیق به بررسی برخی از موضوعات تعاملات شهر و روستا پرداخته و توجه ویژه ای به مواردی که به وسیله مسائل اقتصادی جاری و تحولات فرهنگی بر شهر و روستا تاثیر گذاشته مبدول می شود و به صورت ذیل سازماندهی شده است:

در بخش نخست به شرح مباحث نظری، تعاریف و بررسی چارچوبهای ذهنی و چگونگی مفهومی شدن تعاملات شهر و روستا در برنامه ریزیهای توسعه می پردازد و در بخش آخر به بررسی مطالعات تجربی بر جریانات مختلفی که شهر و روستا را بهم پیوند می دهد (مثل جابجایی افراد، کالاها و ضایعات)، تعاملات بخشی (مشاغل کشاورزی در شهرها و مشاغل غیر کشاورزی در روستاها و پیوندهای شهر و روستا در شهرک ها) می پردازد.

مباحث نظری:

تمایز بین "روستا" و "شهر" جهت توصیف موضوع غیرقابل اجتناب و گریزناپذیر است؛ به هر حال، این امر اغلب یک دوگانگی را ایجاد می کند که هر دو ابعاد آمایشی و بخشی را شامل می شود. در مطالعات آماری و سرشماری، جوامع روستایی و شهری اغلب بوسیله اندازه سکونتگاههای انسانی (بزرگتر یا کوچکتر از اندازه مشخص)، تعریف و تعیین می شوند؛ کشاورزی فعالیت عمده جوامع روستایی بوده و ساکنان شهری بیشتر به تولیدات و خدمات صنعتی مشغول می باشند. در واقع به هر حال به نظر می رسد این مسائل پیچیده تر باشند: روش ها و الگوهایی که برطبق آن کشورها مشخص می کنند کدام شهر و کدام روستاست بسیار متفاوت اند؛ مرزهای سکونتگاههای شهری معمولاً مبهم تر از آنچه تصور می شود هستند (مخصوصاً هنگام استفاده شهرها از منابع روستایی)؛ حرکت های جوامع مخصوصاً مهاجرت های فصلی و غیردایمی معمولاً در آمارگیری ها منعکس نشده و این آمارگیریها را غیر معتبر می سازد؛ و در نهایت اینکه تعداد زیادی از شهروندان تکیه بر منابع روستایی داشته و جوامع روستایی نیز به طور روزافزونی به فعالیت های غیر کشاورزی روی می آورند.

در سال ۱۹۹۰ قاره آسیا با داشتن دو سوم جمعیت ساکن در مناطق روستایی یک قاره روستا نشین به حساب می آمد. به هر حال در صورتی که دو کشور هند و چین تعریف خود از مناطق شهری را به یک تعریف واحد با آستانه جمعیتی نسبتاً پایین، تغییر دهند، نسبت وسیعی از جمعیت این قاره از روستایی به شهری تغییر می کند. در بسیاری از کشورها جمعیتی بالاتر از یک حد مشخص، به عنوان شهر در نظر گرفته می شود. این در حالی است که نسبت وسیعی از جمعیت هند و چین در سکونتگاههایی زندگی می کنند که با در نظر گرفتن تعاریف فوق به

منطقه شهری تغییر می یابد. از آنجا که بخش وسیعی از جمعیت آسیا متعلق به هند و چین می باشد، این تغییر سطح شهرنشینی در آسیا را به طور حائز اهمیت و حتی سطح شهرنشینی در کره زمین را در حد چند درصد تغییر می دهد. تعاریف حدود شهری

مسئله دیگر تعریف حدود مراکز شهری است به خصوص در جنوب شرق آسیا. رشد کلان شهرهای در حال گسترش که فعالیت های کشاورزی و غیر کشاورزی به صورت یکپارچه در آمده اند، تمایز بین شهر و روستا به مسئله پیچیده ای تبدیل شده است.

"ردپای بوم شناختی" در مراکز شهری :

عدم قطعیت دیگر در خصوص تعریف و تعیین حدود شهری این حقیقت است که مؤسسات و ساکنان شهری به طور حائز اهمیتی بیشتر از مناطق پر تراکم وابسته به منابع اولیه و عملکردهای بوم شناختی هستند. اثرات متقابل بخشی:

تعاریف مبتنی بر تمایز حاد بین سکونتگاههای شهری و روستایی اغلب نشان می دهند که خانوارهای ساکن آنجا را می توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: خانوارهای مبتنی بر کشاورزی در مناطق روستایی و اتکاء به تولید و خدمات در مناطق شهری. به هر حال، پژوهش اخیر نشان می دهد که تعداد ساکنان شهری مشغول به کشاورزی و ساکنان روستایی مشغول به کشاورزی که درآمدهای آنها از فعالیت های خارج از مزرعه حاصل می شود، بسیار بیشتر از چیزی است که معمولاً تصور می شد.

چارچوبهای مفهومی:

در چهل سال اخیر حجم عمده ای از مذاکرات و بحث ها بر روابط بین کشاورزی و صنعت و تخصیص سرمایه "به طور صحیح" به این دو بخش متمرکز شده است. سیاست هایی که هدفشان رشد اقتصادی است، عموماً یکی از دورویکرد ذیل را اتخاذ می کنند:

- اولین رویکرد سرمایه گذاری در بخش صنعت را ترجیح می دهد، زیرا قادر است اقلام ضروری بخش صنعت را تأمین کند.
- رویکرد دوم متضمن این مطلب است که صنعت و رشد شهری پیش نیاز بخش کشاورزی مدرن به شمار می رود (اسکبار، ۱۹۹۵، جزئیات این مباحث اقتصادی را تحلیل می کند).

تبعیضات شهری :

در این زمینه، تصور لیپتن (۱۹۷۷) از تبعیضات شهری این مبحث را حایز اهمیت و محرک و برانگیزاننده جلوه داد. در این دیدگاه، تمایلات شهری قدرتمند، برفقر روستایی چیره شده و آنرا استثمار می کند. بیشترین تضاد

طبقاتی در کشورهای جهان سوم، تضاد طبقاتی بین طبقات شهری و روستایی است، "زیرا بخش روستایی دارای بیشترین درصد فقر و پایین ترین درآمد است؛ ولی بخش شهری دارای بیشترین قدرت و سازماندهی می باشد".
اصلاح ساختار یکپارچه سازی و مرکزیت زدایی:

در علم اقتصاد نئوکلاسیک، اصلاحات بانک جهانی و زیربنایی صندوق بین المللی پول^۱ در اقتصاد جهان سوم، مدافع دولتهای تنزل یافته و بخش عمومی و مراکز آزاد تجاری با اتکاء به ساختار عمده بشری رشد و تخصیص منابع، می باشد. استراتژی های توسعه، صادرات محور بوده و این امر برای بسیاری از کشورهای جهان سوم یعنی صادرات کالاهای اساسی و اولیه نظیر مواد غذایی است. سپس این درآمد ارزی به سختی حاصل شده، برای خرید کالاهای کم ارزش خارجی و یا افزایش سرمایه های بخش خصوصی (کشاورزان) استفاده می شود. در هر دو حالت، انتظار می رود که اولاً سیستم های پیچیده قیمت با صنایع وارداتی جایگزین پیوند بخورد و دوماً سیاست گذارهای دولتی شهری از رده خارج شوند. "تولیدات کشاورزی بومی، شکوفا شده و گسترش و توسعه یابد".

تقابل های شهر و روستا و برنامه ریزی منطقه ای:

سیاستهای عمده اقتصادی یا قیمت گذاری و یا اولویتهای بخشی که تأثیر آشکاری بر ابعاد مختلف امر ندارند، اغلب قدرتمندترین تاثیرات را بر پیوندهای بین مراکز شهری و حومه شهری دارند. نادیده گرفتن اثرات این سیاستها، عمده ترین عامل در شکست استراتژی های توسعه ای می باشد. با این وجود، علیرغم انتقاد گسترده از برنامه ریزی، به نظر نمی رسد که از محبوبیت آن کاسته شده باشد. بخش های بعدی، دو گروه مهم سیاستگذاری را بررسی می کنند:

- سیاستهایی که تلاش در جهت محدود کردن رشد شهرها و کنترل مهاجرت دارند.
 - سیاستهایی که هدفشان افزایش نقش شهرک های کوچک و متوسط در توسعه منطقه ای است.
- تمرکز بر شهرسازی بیش از اندازه در کشورهای جهان سوم، رشد شهری و مهاجرت از روستا به شهر را نشان می دهد.

این بخش سه دیدگاه و نظریه مهم در مورد نقش مراکز شهری کوچک در توسعه ملی را بیان می کند:

- نقش خوش بینانه
- نقش بدبینانه
- حالت میانگین

با اینحال در حال حاضر چیزی که مورد نیاز است مرکزیت زدایی واقعی در تصمیم گیریها، به اضافه سرمایه گذاری و افزایش منابع در سطح محلی و با تشریح نیازها و اولویت های محلی است که این امر باعث تحریک توسعه در

^۱ International monetary fund(MF)

شهر وروستا نیز خواهد شد. به علاوه پیامدهای اجتماعی- اقتصادی گسترده تر نیز احتمالاً بر شهرهای کوچک و مهاجرت به شهرهای بزرگتر تاثیر می گذارند.

۱. دیدگاههای آمایش سرزمین :

هرچند نیاز به برخی دخالت های دولت برای ایجاد توسعه مشخص شده، اما مشکلی که پیرامون این امر صورت می گیرد در طول زمان تغییر یافته است. در دهه ۱۹۶۰، همگام با الگوی توسعه عمومی و پس از آن، استراتژیهای آمایشی جهت دستیابی به رشد اقتصادی با تحریک توسعه صنعتی در مراکز منتخب (قطب های توسعه) طراحی شده بود. به هر حال، تاثیرات مورد نظر عملی نشده و در بسیاری موارد، این سیاستگذارها باعث غنی تر شدن مناطق و شهرهای بزرگ زنجیره ای و طبقات خاصی از جامعه شد. با ورود به دهه ۱۹۷۰، شکست سیاستگذارهای "مراکز رشد" و یک تغییر عمده در الگوی توسعه منجر به این نظریه شد که شهرسازی فرایندی پارازیتی و مخالف با توسعه کشاورزی است. در عبارت سیاستگذاری برنامه های توسعه جامع روستایی^۱، به عنوان استراتژی "مناسب" مشاهده شدند. IRDP تمرکز بر تغییرات کمی در کشاورزی و توجه به نقش مراکز شهری در اقتصاد روستایی دارد. نتایج ناامید کننده این استراتژی بخشی، همراه تغییرات عمده با سیاستگذارهای کلان اقتصادی و در زمینه اجتماعی- اقتصادی جهانی تغییر دیگری را در برنامه ریزها به ارمغان آورد.

۲. مهاجرت های افراد :

در حالیکه مهاجرت بین المللی در سالهای اخیر توجه افراد را به خود جلب کرده (اغلب به دلایل پیچیدگیهای قوانین کشورهای مقصد)، کمتر در مورد مهاجرت های داخلی اطلاعات داریم، علیرغم این واقعیت که مقیاس وجهت و ویژگیهای جمعیت شناسی آن برای شناسایی و درک فرایند شهرسازی اساسی است. دیدگاههای سنتی در خصوص مسئله مهاجرت متکی بر مفهوم فاکتورهای جاذبه و دافعه به عنوان عناصر اصلی می باشند.

الف: تغییرات در نوع وجهت مهاجرت :

مدلهای جاذبه و دافعه^۲ از حرکت جمعیت، جهت مهاجرت را اساساً از روستا به شهر فرض میکند. اختلاف درآمد بین این دو منطقه عامل بسیار مهمی است. به هر حال، تحقیقات اخیر در صحرای بزرگ آفریقا نشان داد که تا اواسط دهه ۱۹۷۰، تنزل اقتصادی به طور شدیدی اختلاف بین درآمدهای واقعی شهر و روستا در این منطقه را کاهش داده است. نرخ رشد شهری در برخی کشورهای آفریقایی، به طور قابل ملاحظه ای کاهش یافته، و ادامه روند برنامه های اصلاح ساختاری و تنزل اقتصاد عمومی می تواند بر مهاجرت شهر و روستا تاثیر گذاشته و منجر به برگشتن مهاجران به خانه شود؛ جایکه هزینه ها بسیار پایین تر است. شهرهای ثانویه (کوچک) نیز نقش خود به عنوان مقصد را افزایش داده اند. در برخی مناطق، عموماً در مناطق صنعتی یا نزدیک به کلان شهرها، بسیاری از مراکز شهری کوچکتر موفق به جذب سرمایه های جدیدی شده اند که قبلاً در شهرهای بزرگ متمرکز شده بود.

^۱ IRDP

^۲ Push-Pull

تخمین های شهری جدید نشان می دهد که در سالهای دهه ۱۹۹۰، الگوی مهاجرت به طرف شهرهای بزرگ نبوده است. این امر در پاسخ به تمرکز ثروت و مرکزیت یافتن فعالیت های اقتصادی در مناطق منتفع از تقاضا که از جریان های کمک های خارجی و بازار آزاد استفاده می کنند، بوده است. در بقیه وضعیت ها، مهاجرت به هیچ وجه شامل مقصدهای شهری نمی شود. به عنوان مثال، روستاهای بدون زمین ممکن است مجبور به مهاجرت روستا به روستا شوند؛ به دنبال ورود تکنولوژی در تولیدات کشاورزی و کاهش دستمزد. همیشه مهاجرت به صورت دائمی یا طولانی مدت نبوده و شواهد نشان می دهد که مهاجرت به دلیل هزینه های بالای زندگی در شهرها نیز در حال افزایش است.

ب : ترکیب سنی و جنسی :

پیچیدگی جهت و طول مدت زمان مهاجرت همگام با ترکیب مهاجران می باشد. هنگامی که نابرابریها در کنترل منابع منجر به افزایش مهاجرت به خارج می شوند، این امر محدود به گروه های کم درآمد نیست، بلکه سطح بین خانواده ای که زمینه های ساختار ایدئولوژیکی نقش ها و روابط در بین افراد خانواده شامل زن، مرد و والدین و فرزندان، می شود را نیز در برمی گیرد.

۳. تبادلات کالاها :

تبادلات کالا بین مناطق شهر و روستا عنصر اساسی در پیوند بین شهر و روستا می باشد، و اکثر سیاستگذارهای اخیر، تعاملات بازار را به عنوان فاکتور تعیین کننده ای در توسعه روستاها می دانند. از این دیدگاه، سرمایه گذاری دولتی در تولیدات زیرساختی (نیرو، آب و حمل و نقل) می تواند نقض های بازار را به عنوان منشاء ناهماهنگی های منطقه ای جبران کند. از آنجا که صادرات تولیدات کشاورزی، به عنوان سودآورترین تولیدات کشورهای جهان سوم مشاهده می شود، برپیوندهای اقتصادی کارآمد که تولیدکنندگان را با بازارهای داخلی و خارجی ارتباط می دهد، تاکید می شود.

۴. تعاملات بخشی :

در اینجا به تعریف تعاملات (روابط متقابل) فعالیت های روستایی که در مناطق شهری (مانند کشاورزی شهری) و فعالیت هایی که اغلب به عنوان شهری در نظر گرفته می شوند (مثل خدمات و صنعت) و در روستاها اتفاق می افتد می پردازیم. سومین نوع تعاملات بخشی که در این قسمت به آن پرداخته می شود، مسئله ای است که در سطوح شهرکی یعنی جایی که بسیاری از جریانات شهری و روستایی مثل صنایع روستایی که در اطراف مناطق تازه ساز متمرکز می شوند، اتفاق می افتد.

الف : کشاورزی شهری :

رشد کشاورزی شهری از اواخر دهه ۱۹۷۰ عموماً به عنوان عکس‌العکس فقر و بالارفتن قیمت خواربار و یا کوتاهی‌ها در اجرای سیاست‌گذاریه‌های ساختاری که در دهه ۱۹۸۰ تشدید شده بودند، تلقی می‌شود. در حالیکه اغلب پنداشته می‌شود که طبقه فقیر در مقابل اکثریت کشاورزان شهری بوده و آنها اساساً به دلایل معیشتی به این فعالیت دست می‌زنند، اما شواهد و مدارک اخیر نشان می‌دهند که این همه ماجرا نیست. برخی مطالعات نشان داده‌اند که شهروندان با درآمد متوسط و بالا سهم حائز اهمیتی از کشاورزان شهری را تشکیل می‌دهند که اغلب به دلایل تجاری به این فعالیت روی آورده‌اند. در نتیجه، در بسیاری از حالت‌ها، فقیرترین گروه‌ها (اغلب شامل تازه مهاجران) از دسترسی به زمین محروم بوده و این به دلیل محدودیت‌های رسمی و غیر رسمی شهرهاست. در همین هنگام است که لایه‌های غنی‌تر جامعه به طور فزاینده‌ای بر کشاورزان شهری چیره می‌شوند؛ زیرا دسترسی به زمین‌های شهری و اطراف (حومه) شهری داشته و می‌توانند کارگران حق‌الزحمه‌ای را بکار گرفته و تغییرات عمیقی در نیروی کارگری شهری ایجاد کنند. کشاورزی شهری می‌تواند روشی مناسب جهت بازیافت پسماندهای شهری و حفظ منابع و توزیع آن در مناطق روستایی باشد، همچنین ممکن است به صورت بالقوه اثر منفی هم بر محیط زیست داشته باشد.

ب : مشاغل روستایی غیر کشاورزی:

فعالیت‌های روستایی غیر کشاورزی شامل فعالیت‌های غیر کشاورزی می‌شود که در مزرعه انجام می‌شود ولی ربطی به تولیدات کشاورزی ندارد. برایسین (۱۹۹۷a) "کشاورزی زدایی" را به عنوان فرایندی طولانی مدت به ۴ عنصر اصلی تعریف می‌کند:

اصلاح شغلی؛ دگرگونی هویت اجتماعی؛ جهت‌گیری دوباره درآمد؛ جابجایی ساکنان روستا به دور از زندگی رعیتی.

این تغییرات الزاماً همزمان اتفاق نمی‌افتند. با این حال علیرغم اختلافات منطقه‌ای، ملی و محلی، تغییرات شغلی در کشورهای جهان سوم کاملاً آشکار است. در برزیل، بین سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۹۰، رشد میانگین سالانه اشتغال غیر کشاورزی، ۶ درصد بود، که مقایسه می‌شود با ۰/۷ اشتغال کشاورزی و مساوی با یک افزایش در تعداد کارگران از ۳/۱ تا ۵/۲ میلیون نفر. در چین، توسعه دولتی صنایع روستایی دقیقاً با هدف ایجاد فرصت‌های شغلی برای نیروهای انسانی ساکن در روستا با کاهش فشار مهاجرت به شهرهاست. در ۱۹۹۴، تولیدات صنعتی در مناطق روستایی دو برابر خروجی کشاورزی بود و تعداد کارگران مشغول در این بخش از ۳۰ میلیون نفر در سال ۱۹۸۰ به ۱۲۳/۵ میلیون نفر در سال ۱۹۹۳ افزایش یافت. در حالیکه این امر قطعاً به کاهش مهاجرت داخلی روستاییان به شهر کمک می‌کند، ولی هنوز جابجایی‌های مهمی از مناطق روستایی به مستعمرات صنعتی که سریعاً در حال رشد هستند، وجود دارد.

پ : پیوستگی‌های شهر و روستا در مناطق شهرک نشین :

بسیاری از جریان های شهر و روستا از مردم، کالاها و مواد زائد در زمره شدیدترین و متنوع ترین جریانات بین مناطق شهری، شهرستانها و شهرک هایی که اطراف آنها را احاطه کرده اند، می باشد. برای مثال، اکثر ساکنان روستاها که به طور منظم به شهرهای خاصی سفر می کنند (شامل آنهایی که هر روز سفر دارند)، در مناطقی نزدیک به شهر زندگی می کنند هر چند سیستم های حمل و نقل آسان و کارآمد در سراسر منطقه برای مسافرت به آنها کمک می کند. در بسیاری از شهرها، نسبت جمعیت روزافزونی در شهرک ها زندگی می کنند که هنوز رسماً به عنوان روستایی جدید و در محدوده گسترش ساخت مسکن جدید در خارج از مرزهای تعیین شده شهر انتخاب نشده است. بازارها و کاربری های زمین در بسیاری از مناطق روستایی اطراف شهر نیز شدیداً تحت تاثیر ایجاد بورس ملک و ساختمان سازی قرار گرفته است. توسعه مفرط زمین، تفکیک و فروش آن در راستای ساختمان سازی های کوچک صورت می گیرد. گسترش یافتن این توسعه روستایی بیشتر تحت تاثیر روندی است که هر شهر برای تعیین مرزهای آپارتمانی خود در پیش گرفته است و در جایی که مرزهای شهر یا کلان شهر مناطق شهری را احاطه کرده اند بیشترین روند این توسعه در درون این مرزها می باشد. یکی از بزرگترین جریان های کالا از مناطق شهرک نشین به شهرها مواد سنگین، حجیم و کم ارزشی مانند سنگ، خاک رس، شن و ماسه (مصالح ساختمانی) می باشد که از حومه شهرها استخراج شده اند.

نتایج:

نتیجه اصلی از این پژوهش بر روی تاثیرات متقابل شهر و روستا، این است که جمعیت ها و فعالیت هایی که چه به عنوان "روستایی" یا "شهری" از آن یاد شد، بیش از آنچه که تصور می شود بهم پیوند خورده اند و تمایزات، اغلب قراردادی است. آنچه به عنوان "مرکز شهری" تعیین می شود، ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد، و ساکنان ممکن است "چند بعدی" (چند آمایشی) باشند و برخی از اعضای خانواده آنان ساکن روستا و برخی ساکن شهر باشند. همانطور که ممکن است برخی در داخل شهر به کشاورزی مشغول باشند و برخی در روستاها به کارهایی غیر از کشاورزی اشتغال داشته باشند. مهاجرت افراد، جریان و تبادلات کالاها و ضایعات و دیگر جریانات وابسته از قبیل پول و اطلاعات، نیز به عنوان پیوند دهنده هایی بین شهر و روستا عمل می کند. یک نتیجه از این ارتباطات قوی این است که هم شهر و هم روستا تحت تاثیر نقل و انتقالات جاری در سطح وسیع، شامل برنامه های ساختاری و اقتصادی هستند که تاثیرات این برنامه ها عموماً بر روی بازار کار و اقتصاد شهرها مشاهده می شود.

آنچه اکثر تحقیقات پیشنهاد می کنند این است که خط مشی آینده توسعه باید پیامدهای ممکن و فرصتهای احتمالی مناسبات روستایی-شهری را در نظر بگیرد. این نیازمند مشورت آزادانه با مردم و بکارگیری فرایندی است که بر راهبردهای معیشت- که فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی آنها مرتبط با پیوندهای روستایی- شهری می باشد- متمرکز است. نوآوریهای توسعه حتی در فقیرترین کشورهای جهان نشان دهنده فرصتی است که مناسبات روستایی- شهری می تواند همانند اکثر اقتصادهای پیشرفته فراهم کند.

بهرحال شواهد موجود نشان می دهد که روابط روستایی- شهری بسیار قوی عمل می کند. مانند همه روابط، آنها می توانند سودمندی دوجانبه ای برای شهر و روستا داشته باشند، یا اینکه ممکن است به نفع یکی از آنها سودجویانه باشد. ظرفیت بسیار زیادی برای تقویت روابط روستایی- شهری در جهت توسعه و کاهش فقر وجود دارد. به هر حال این مهم در شرایطی تحقق می یابد که منابع اجتماعی، اقتصادی و طبیعی پایداری لازم را برای بهره برداری از فرصتها به منظور تضمین معیشت شهری و روستایی داشته باشد. (Kenneth Lynch, 1965)

باید گفت برای تحقق همه جانبه توسعه پایدار روستایی و در نهایت تحقق شعار از اندیشه تا عمل، تواناسازی جامعه روستایی را بایستی مورد توجه قرار دهیم. این تواناسازی زمانی تحقق می پذیرد که همه به لحاظ فرهنگی و اندیشه ای آن را باور داشته و به آن تعهد لازم را بیاییم. این توجه فرهنگی و تعهد مدیریتی و تصمیم گیری پیش فرض هایی دارد که عبارت است از: اول تغییر نگرش ها و به رسمیت شناختن حقوق شهروندی و حقوق مکان ها. دوم توجه به ابعاد همه جانبه امنیت انسان است. سوم تأکید بر خودتکایی، اعتماد به نفس، کرامت نفس و در نهایت به فعلیت در آوردن استعدادها، تعهدها و تداوم آن مد نظر است (رکن الدینی افتخاری، عبدالرضا، ۱۳۸۲).

با بر شمردن ارکان اقتصادی روستاهای کشور نباید این شبهه در ما ایجاد شود که با وجود این میزان امکانات، درآمد روستاییان از یک سطح مطلوب برخوردار است، بلکه بالعکس وجود تنگناهای اقتصادی در روستاها عامل اصلی مهاجرت روستاییان به شهرها می باشد و با تشدید این مهاجرتها، شکاف بین درآمد روستاییان و شهرنشینان عمیقتر می شود (مهدوی، مسعود، ۱۳۷۷).

لازمه تدوین سیاست های درست توسعه، درک صحیح رابطه بین رشد شهری و توسعه کشاورزی است، در این رابطه شبکه مدرن و پیوسته ای می بایست ایجاد شود که در آن مراکز خدمات روستایی و بازار شهرها و شهرهای منطقه ای و نواحی شهری بزرگتر، از نظر جغرافیایی جدا، لیکن از نظر فیزیکی پیوسته باشند. این کار امکان می دهد که منافع حاصله از نواحی کشاورزی به سوی شهرها جریان یابند. موضوع حائز اهمیت دیگر که محتاج به تجزیه و تحلیل است، نقش امکانات زیربنایی مناطق، بویژه امکانات سیستم حمل و نقل و شبکه ارتباطات در پیوند میان شهر و روستا می باشد. با سرمایه گذاری مناسب، شهرها می توانند نیروهای پویاتری را برای توسعه مناطق روستایی و کشاورزی اطراف خود به وجود آورده و اقتصاد شهر و روستا را به هم پیوند دهند. (رضوانی، علی اصغر ۱۳۸۲) بنابراین وظیفه داریم با ایجاد ارتباطی تنگاتنگ میان نقاط شهری، شهرکها، حاشیه ها، شهرهای کوچک و روستاها به ساختن پل مستحکمی جهت پویایی متقابل اقتصاد فی مابین و با هدف جلوگیری از افزایش میزان مهاجرت روستا به شهر و تخریب بنیان های روستایی و طبیعی و محیطی اقدام نماییم.

منابع:

۱- فیروزنیا، قادیرو عبدالرضا رکن الدین افتخاری (۱۳۸۲): جایگاه روستا در فرآیند توسعه ملی، انتشارات موسسه توسعه روستایی ایران، تهران.

۲- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۲): رابطه شهر و روستا (مطالعات شهری و منطقه ای)، نشر ماهان.

۳- کنت لینچ، ترجمه دکتر محمدرضا رضوانی (۱۳۸۶): روابط متقابل شهر و روستا در کشورهای در حال توسعه، انتشارات پیام: تهران.

۴- مجله مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۱، پاییز ۱۳۸۹، محیط، فضا و توسعه، بحثی در ضرورت توسعه یکپارچه روستایی- شهری.

۵ - مهدوی، مسعود (۱۳۷۷): مقدمه ای بر جغرافیای روستایی ایران، انتشارات سمت: تهران.

6-Baker,J.,1995, "Survival and accumulation strategies at the rural-urban in north west Tanzania",Environment and Urbanization, interface Vol.7,No1, pages 117-132.

7-Berheny,M. and R. Rookwood m,1993,planning the sustainable city region" in Blowers,A. (editor), planning for a sustainable Environment, Earthscan, London.

8- Chase,J.,1997, Managing urban settlements in Brazil's agro- industrial frontier, Third World Planning Review Vol.19, No.2, pages 189-208.

9- Diallo,S.,1993, Urban Agriculture Research in west Africa: Record, Capacities and Opportunities, cities Feeding People Series Report 5, IDRC.

10- Firman,T. ,1996,"Rural development in Bandung metropolitan region: a transformation to a Desa- kota region", Third World Planning Review Vol.18, No.1, pages 1-22

11- Gueye,C.,1997,"Touba: les marabouts urbanisants" (editors), Petites et moyennes villes d'Afrique Noire,Karthala,Paris,pages 179-204

12-Hardoy,J.E. and D Satterthwaite, 1988, Small and intermediate urban centres in the Third World: what role for government?

13- Lewis,W.A. ,1954, Economic development with unlimited supply of labor" in Agrawala, A.N. and S.P. Single (editors), The Economics of Underdevelopment, oxford University Press, Oxford.

14- Morris A.,1997 "Market behavior and market systems in the state of Mexico" in van Lindert,p. and O. Verkoren, Small Towns and Beyond: Rural Transformation and Small Urban Centres in Latin America, Thela Publishers, Amesterdam, pages 123-132